چهره ماک ماندگار

آتوسا

آتوسا نخستین زنی که لقب «بانو» گرفت.
آتوسا، دختر کورش و مادر خشایارشا، یکی از برجسته‌ترین زنان در تاریخ ایران قدیم است.
آتوسا اولین کسی بود که دین زردشتی را برگزید و بعد از او همسرش گشتاسب این دین را پذیرفت و پس از آن این دین به‌طور رسمی در ایران پذیرفته شد.
پس از آتوسا، آناهیتا دومین کسی بود که لقب بانو را که یک عنوان مذهبی بود، گرفت. این عنوان کم‌کم به ملکه‌ها داده می‌شد.
آتوسا، خواندن و نوشتن را به‌خوبی می‌دانست و نقش تصمیم‌گیرنده در آموزش خود و دیگر درباریان داشت.
جنگ داریوش با یونانیان به توصیه او انجام شد و داریوش همواره از نصیحت‌های او بهره می‌جست. او به‌خوبی از اوضاع فرهنگی زمان خود آگاه بود.
با آنکه خشایارشا فرزند اول داریوش نبود و او از همسران دیگرش پسرانی داشت اما آتوسا آن‌قدر بر شوهر نفوذ داشت که توانست خشایارشا را پس از داریوش به سلطنت برساند.
در زمان سلطنت خشایارشا هم آتوسا به‌عنوان مادر پادشاه در امور دخالت می‌کرد. آتوسا از جمله کسانی بود که جنگ ایران و یونان را در زمان خشایارشا به صلاح نمی‌دانست و با آن مخالف بود و از خبر شکست پرسش به‌شدت خشمگین شد.
از زمان مرگ او هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها می‌دانیم تا زمانی که خشایارا از جنگ یونان برمی‌گشت، زنده بوده است. احتمالا آرامگاه او در کنار داریوش کبیر در نقش رستم است.

کافه کتاب

فردا

نویسنده: گیوم موسو
مترجم: سعیده بوغیری
نشر البرز

پیام آشنا: کتاب فردا داستانی عاشقانه، نوشته گیوم موسو و ترجمه سعیده بوغیری است. این داستان عاشقانه که فراتر از کلیشه‌های معمول است، روایتی از زندگی در دو دنیای موازی است که با یک عشق آغاز می‌شود.

درباره کتاب فردا

متیو، استاد دانشگاه هاروارد است. کلاس‌های فلسفه‌اش مشهور است برای کلاس جدید هشتمد دانشجو دارد و آنقدر خوب و روان و ساده صحبت می‌کند که فلسفه برای همه قابل درک شده است و روی تخته کلاستش این جمله را نوشته است: اگر فلسفه رنج روح را از بین نبرد، فایده‌ای هم ندارد. شاید همین جمله، حال و روز خودش باشد. متیو همسرش را به تازگی از دست داده است و خودش به تنهایی مراقب دختر کوچکش است. روزی اپتایی می‌خرد و متوجه می‌شود که عکس‌های صاحب قبلی اپتاپ، هنوز در آن است. همین باعث می‌شود تا تصمیم بگیرد که او را پیدا کند. زنی به نام اما. که در دهه سی زندگی‌اش است و دنبال برای برای زندگی خودش می‌گردد. اینجا همان جایی است که گیوم موسو، داستان جذابش، فردا، را آغاز می‌کند. متیو می‌فهمد که او اما در دو دنیای موازی زندگی می‌کنند. اما یک سال از متیو عقب‌تر است و این موضوع فکری عجیب را به سرش می‌اندازد. آیا می‌تواند از اما کمک بگیرد تا از مرگ همسرش جلوگیری کند؟

کتاب فردا را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنیم

اگر دوست دارید تجربه متفاوتی از خواندن یک رمان عاشقانه به دست بیاورید، کتاب فردا یک گزینه خوب برای شماست.

بخشی از کتاب فردا

چند هفته‌ای بود که احساس می‌کرد دخترش به شدت نگران است. انگار نگرانی خود اما به دخترش انتقال داده بود و این حالت دخترک حس گناهی را در او به وجود آورده بود. با این همه، در حضور دختر، مرد همه تلاش خود را می‌کرد تا غم و نگرانی خود را پنهان کند اما این کار مؤثر پذیرفته نشد. بچه‌ها حس ششم بالایی برای تشخیص این‌طور چیزها دارند. متیو بیهوده برای خود دلیل می‌آورد و نگرانی او را کاملا از پای درآورده بود. ترس غیرمنطقی برای از دست‌دادن دخترش به دنبال از دست‌دادن همسرش. مرد دیگر پذیرفته بود که خطر همه‌جا هست و این واهمه او را به سمت مراقبت بیش از حد ابنی سوق می‌داد. غافل از اینکه این خطر وجود داشت که دخترک را کلافه کند و سبب شود اعتماد به نفس خود را از دست بدهد. حقیقت این بود که او پدری از مد افتاده بود. هفته‌های نخست، با دیدن بی‌اهمیتی امیلی تعادل خود را از دست داده بود. در آن زمان، کودک، گویی در برابر درد، حالتی نفوذناپذیر داشت. انگار درک نمی‌کرد مادرش مرده یا این وجود در بیمارستان روان‌شناسی که دخترک را زیر نظر داشت، برای متیو توضیح داده بود این رفتار غیرعادی نیست. بعضی بچه‌ها برای محافظت از خود داوطلبانه، از یک ضربه روحی تکان‌دهنده فاصله می‌گیرند و در ناخودآگاهشان منتظر می‌مانند تا خود اما محکومیت حس کنند تا بتوانند با آن روبه‌رو شوند. سروکله سؤالات مربوط به مرگ، مدتی بعد پیدا شده بود. متیو در طی چند ماه با کمک گرفتن از سفرتای‌های روان‌شناسی، با آلبوم‌های نقاشی و استعارها، با این مسئله روبه‌رو شده بود اما سؤالات امیلی دیگر ملموس‌تر می‌شد و پدرش را در آشفتگی غوطه‌ور می‌کرد و به غار تنهایی‌اش سوق می‌داد. کودکی چهارونیم ساله چطور مرگ را برای خود بازنمایی می‌کند؟ مرد نمی‌دانست از چه واژگانی استفاده کند. مطمئن نبود دو در این سن، چه کلماتی را درک می‌کند. روان‌شناس به او توصیه کرده بود نگران نباشد و برای او توضیح دهد امیلی همراه با رشد، از چگونگی از میان رفتن مادرش برای همیشه بیشتر آگاه می‌شود. از نظر او این پرسش‌ها بی‌خطر بود و به او اجازه می‌داد از پیله سکوت خود بیرون بیاید، از تابوها دوری کند و به موقع خودش را از بند ترس برهاند؛ اما کاملا روشن بود امیلی به این زودی به فاز رهایی‌بخش نخواهد رسید. هرشب، موقع خواب، دچار همان ترس‌ها و سؤالات همیشگی می‌شد و خوابی درمیان نداشت.

«پیش به سوی تخته‌اره!»

دخترک با حالتی متفکر زیر پتو خزید و آغاز کرد: «همان‌بزرگ می‌گه همان تو آسمون.»
متیو در حالی که از دست مادرش حرصش گرفته بود، حرفش را قطع کرد: «همان تو آسمون نیست. مامان‌بزرگ پرت‌وپلا گفته.»
کیت خانواده‌ای نداشت. مرد هم خیلی زود از والدینش جدا شده بود. پدرومادرش آدم‌های متکبری بودند که دوران بازنشستگی آرامی را در میامی می‌گذراندند و تبعات اندوه آنان را درک نمی‌کردند. آنان هرگز کیت را دوست نداشتند و پرسش‌رابرای اینکه از لحاظ سابقه خرفهای از خانواده‌اش پیستی گرفته بود، سرزنش می‌کردند. نقطه اوجی برای پدرومادری که هرگز به کسی جز خودشان فکر نکرده بودند البته پس از مرگ کیت، در همان ماه نخست برای حمایت از پسر و نوه‌شان به بوستون آمده بودند اما این دلسوزی دیری نپایید و از آن به بعد فقط به یکبار تلفن در هفته برای احوال‌پرسی و این بیهوده گویی‌ها برای نوه‌شان بسنده کردند.

طراحی و آغاز فرآیند تولید و توزیع تن جامه اربعینی آغاز شد

کارگروه ساماندهی مد و لباس کشور از طراحی و آغاز فرایند تولیـد و توزیع تن جامه مردانه اربعینی خبر داد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، با توجه به سـفر زیارتی اربعین و برای تسهیل شرایط سفر و تقویت انسجام و همگرایی هویتی مبتنی بر پدیده اربعین، طراحی و تولید تن جامه‌هایی (تی شـرت) از مجموعه متناسبتی «راه» ویژه پیاده روی اربعین را در دسـتور کار خود قرار داده است.

مجموعه «راه» شامل سایر البسه و ملزومات به صورت ست (بارت کامل) و شامل چندین قطعه دیگر است که تن جامه‌های مردانه فوق بخشی از آن هستند.

نکته اینکه شـعار «خوشا راهی که پایانش تو باشی» به صورت تایپوگرافی براساس تناسبات هر طرح برای چاپ روی این تن جامه‌ها طراحی و آماده سازی شده است.

این تن جامه‌ها می‌توانند به صورت تک طرح و یا مجموعـه تولید گردند و برای هر طرح به صورت مجزا طراحی شـده اسـت. همچنین کالیته رنگی استفاده شده در این طرح‌ها شامل رنگ‌های مشکی، سـبز پژنسن و خاکستری هستند و نوع چاپ سایه دار خواهد بود.

پارچه استفاده شـده در این کارها، دارای تار و پودی ۲۰ متناسب با فصل و اقلیم گرم و امکان شستشوی زیاد اسـت. همچنین کاربری این طرح‌ها متنوع و متناسب خدام، زائرین و سایر شهروندان خواهد بود.

به مناسبت هفته دولت اجرا شد؛

ویژه برنامه‌های کتابخانه سیار کانون البرز در سهرابیه کرج

کـودکان و نوجوانان منطقه «سـهرابیه» کرج به مناسبت هفته دولت میزبان کتابخانه سیار بوده و از فعالیت‌های فرهنگی، هنری کانون بهره‌مند شدند.

به گزارش پیام آشنا، کتابخانه سـیار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان البرز که در تمام ایام سال با حضور در مناطق روستایی و کمپرخوردار به کودکان و نوجوانان خدمت‌رسـانی می‌کند، روز پنج‌شنبه همزمان با دومین روز هفته دولت و با هدف معرفی خدمات و فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان البرز به منطقه «سـهرابیه» و پاسـخ‌گویی به مطالبات مردم این منطقه پس از برگزاری میز خدمت در این محل، به سـهرابیه سفر کرده و میهمان کودکان و نوجوانان این منطقه شد.

نمایـش خـلاق، بـازی و سـرگرمی، نمایـش پویانمایی «کشـاورز و ربات» و اجـرای کار خلاق «نقاشی با تکه کاغذها» از فعالیت‌هایی بود که در این ویژه‌برنامه برای کودکان و نوجوانان اجرا شد.

گفتنی اسـت کتابخانه سـیار کانون در راستای مأموریت خود و همچنین بـه منظور همکاری با قرارگاه اجتماعی استانداری البرز در جهت خدمت به کودکان و نوجوانان مناطق کم برخوردار در طرح تحول و توانمندسازی ۶۶ منطقه کم برخوردار کرج حضور فعال داشـته و با حضور مربی بخش سیار و کارشناسـان به کودکان این مناطق خدمت‌رسانی می‌کند.

لازم به توضیح اسـت؛ سرپرسـت و کارشناسان کانون البرز روز چهارشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۱ در طرح چهارشـنبه‌های جهادی با استقرار میز خدمت در این منطقه حضور داشتند و مصوب شده بود که تا سه هفته آتی با حضور کتابخانه سـیار برای کودکان و نوجوانان برنامه اجرا کنند.

در گفت و گوی اختصاصی پیام آشنا مطرح شد:

مطالعه و تحقیق از رموز موفقیت در رشته‌های هنری است

پیام آشنا- به بهانه برگزاری نمایشگاه بین‌المللی و آنلاین هنرهای تجسـمی خاطرات شیشه‌ای گفت و گویی کوتاه با سه تن از هنرمندان در رشته‌های مختلف که در این جشنواره شـرکت کرده بودند داشتیم که مشروح آن در پی می‌آید:

فرناز فرازی، فارغ التحصیل رشته نقاشی خودتان را معرفی کنید.

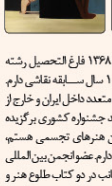

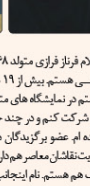

سـلام فرناز فرازی متولد ۱۳۶۸ فارغ التحصیل رشته نقاشـی هستم بیش از ۱۹ سال سـابقه نقاشی دارم. تولستم در نمایشگاه های متعدد داخل ایران و خارج از ایران شرکت کنم و در چند جشنواره کشوری برگزیده شـده ام. عضو برگزیدگان هنرهای تجسمی هستم، عضویت نقاشان معاصر هم دارم. عضو انجمن بین‌المللی آبرنگ هم هستم. نام اینجانب در دو کتاب طلوع هنر و نقاشان معاصر هم ثبت شده است.

شرایط اقتصادی حوزه کار هنر چگونه است؟

من تـا به حال برای مقاصد مالی فعالیت زیادی انجام ندادم، ولی به طور کلی رضایت چندانی هم ندارم چون بُعد اقتصادی هنر میان مردم آن طور که باید جایی ندارد و نیاز جدی به فرهنگ سازی وجود دارد.

هانیه کریمیان، سبک‌رئالیسم خودتان را معرفی کنید؟

هانیه کریمیان هستم، ۲۱ ساله از اصفهان. هفت سـال سابقه هنری دارم. دو سالی است به تدریس تکنیک مدادرنگی به سبک رئالیسم می پردازم.

چقدر برایتان مهم اسـت که اثر شما همان گونه‌ای درک شـود که شما می‌خواهید؟ در واقع تا چه اندازه خوانش اثر از جانب مخاطب را آزاد می‌دانید؟

از نظر من یکی از نشـانه هایی که می توان گفت شما به معنای واقعی هنرمند هستید و به درجه بالا از هنر و درک آن رسیده اید، این است که آثار شما به گونه ای باشد که برای مخاطب دلنشین و زیبا و پرمفهوم به نظر برسد، نه اینکه گنگ و نامفهوم باشد و مطمئنا این قضیه برای هر هنرمندی حائز اهمیت است.

برای افرادی که به تازگی قصد ورود به عرصه هنری دارند، چه پیشنهادی دارید؟

برای کسـانی که قصد دارند فعالیت هنریشان را شروع کنند پیشنهاد می کنم درمورد سبک ها و تکنیک ها مطالعه کنند، یکی از رموز موفقیت در رشـته های هنری، مطالعه کردن و تحقیق کردن درمورد رشته هنریی اسـت که قصد دارن در آن فعالیت کنند.

فرناز صفوی، عکاس
خودتان را معرفی کنید؟

فرناز صفوی هسـتم، متولد بهمن ۷۹ و سـه سال است عکاسی می کنم. در هنرستان رشته گرافیک برای خلق آثارتون بیشتر به علاقه خودتان توجه دارید یا مخاطبان و خریداران؟

طبیعتا علاقه خودم اولویت دارد اما دوست دارم آثاری که خلق می کنم نظر مخاطب را هم جلب کند.

چقدر برایتان مهم اسـت که اثر شما همان گونه‌ای درک شـود که شما می‌خواهید؟ در واقع تا چه اندازه خوانش اثر از جانب مخاطب را آزاد می‌دانید؟

از نظر من یکی از نشـانه هایی که می توان گفت شما به معنای واقعی هنرمند هستید و به درجه بالا از هنر و درک آن رسیده اید، این است که آثار شما به گونه ای باشد که برای مخاطب دلنشین و زیبا و پرمفهوم به نظر برسد، نه اینکه گنگ و نامفهوم باشد و مطمئنا این قضیه برای هر هنرمندی حائز اهمیت است.

برای افرادی که به تازگی قصد ورود به عرصه هنری دارند، چه پیشنهادی دارید؟

برای کسـانی که قصد دارند فعالیت هنریشان را شروع کنند پیشنهاد می کنم درمورد سبک ها و تکنیک ها مطالعه کنند، یکی از رموز موفقیت در رشـته های هنری، مطالعه کردن و تحقیق کردن درمورد رشته هنریی اسـت که قصد دارن در آن فعالیت کنند.

فرناز صفوی، عکاس
خودتان را معرفی کنید؟

فرناز صفوی هسـتم، متولد بهمن ۷۹ و سـه سال است عکاسی می کنم. در هنرستان رشته گرافیک

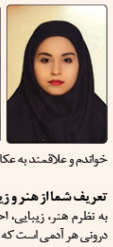

خواندم و علاقمند به عکاسی هستم.

تعریف شما از هنر و زیبایی چیست؟

به نظرم هنر، زیبایی، احسـاسـات و هیجانات درونی هر آدمی است که وقتی به صورت عکس، نقاشی به طور کلی اثر هنری ارائه می شود تازه ارزش پیدا می کند و در واقع به زندگی انسان ها شکل می دهد.

معمولا تولد یک تصویر در دست های شما چگونه اتفاق می افتد؟

از قبـل برای آن برنامه ریزی می‌کنم، اتود می زنم و بعد اگر نیاز به اصلاح داشـت اصلاحش می‌کنم. در مرحله بعدی شروع می‌کنم طبق چیزی که روی کاغذ کشیدم عکاسی می‌کنم و در آخر با ویرایش حس و حال بیشـتری به عکس می‌دهم.

حاشیه‌نگاری از مراسم تدفین هوشنگ ابتهاج در رشت

پیکر هوشـنگ ابتهاج با حضور جمعی از مردم گیلان و دیگر استان‌ها، در خانه ابدی خود در باغ محتشم رشت، آرام گرفت.

به گزارش پیام آشـنا به نقل از ایسنا، مراسم خاکسپاری پیکر هوشنگ ابتهاج با حضور پرشمار مردم در رشـت، در حالی برگزار شد که از ابتدای صبح خیابان منتهی به پارک شهر رشت را بسته بودند و تبلیغات و بنرهای سایه فقط در محدوده برگزاری مراسـم بود و در سایر مناطق شاهد این بنرهای تبلیغی نبودیم.

این مراسـم همچنین با تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای آغاز شد؛ مجری مراسم و حراست ارشاد گیلان بارها و بارها تأکید داشتند شروع مراسم مشروط و منوط به این است که مردم از کناره خیابان و ابتدای سن به انتهای خیابان بروند تا تصاویر زیبای تلویزیونی خلق شود.

هرچند مردم منتظر به همیـن دلیل، زیر تابش آفتاب، قرار گرفتند، در این مدت شنوای شعرهایی با خوانش ابتهاج بودند کـه برای حاضران پخش می‌شـد. مردم برخلاف روز جمعه (مراسم تشییع پیکر هوشـنگ ابتهاج در مقابل تالار وحدت) بدون شعار و شعرخوانی به شعرها گوش می‌کردند اما پای ثابت مراسـم درگذشت، گرفتن ویدیو و عکس است که دیروز هم مردم بسیاری این لحظه‌ها را ثبت یا در صفحه‌های خود در فضای مجازی به اشـتراک گذاشـتند.

البته در میانه مراسـم در گوشه کنار و به صورت خیلی محدود، بودند کسـانی که شعارهایی چون «زنده باد سایه» را سر می‌دادند. چند نفری هم با اسپیکرهای خود سـرود «ایران ای سرای امید» را پخش و با آن زمزمه می‌کردند.

مجری مراسم در میانه اعلام کرد، همایون شجریان، درخت‌چه ارغوانی را برای مراسم فرستاده است.

حضور مردم از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و با لباس‌های محلی سیستانی و کردی از نکته‌های دیگر این مراسم بود.

ناصر وحدتی و پرواز همای از خواننده‌های حاضر در مراسم بودند.

آمدن پیکر هوشنگ ابتهاج، با تشویق ممتد مردم همراه شـد و بعد هم بلدا اپتهاج - دختر هوشنگ ابتهاج - در سن قرار گرفت و گفت: امروز برای پدر ما و پدر همه شما اینجا جمع شده‌ایم. به شما تسلیت می‌گویم. با هماهنگی زیاد و به سختی موفق شدیم او را دفن کنیم. ولی شاید سایه را در این خاک به امانت به شما می‌سپاریم و امیدواریم به هر شکل که می‌توانید پاسدارش باشید و در غیاب ما به این خاک سر بزنید.

او در ادامه گفت: سایه تا دقایق آخر زندگی با شعر ماند و دائما شعر و شاعر را از رودکی تا امروز تحسین می‌کرد. سایه را با همان زبان همان میرانی را که به ما رسـیده، پاس بدارید و به آیندگان بسپارید؛ قطعا فرزندان آینده در هر کجای این سرزمین و در هر جای جهان شعر سایه را به زبان زیبای فارسی خواهند خواند.

در اشعار درخشان منتقل کرده است. امیدوارم چه من، چه خانواده و همه مردم این پیام‌ها را به گوش جان بشنویم و بخوانیم و در تمام لحظات با آن همراه باشیم.

فرزند او خاطرنشان کرد: سایه معتقد بود کسی که با صداقت و صمیمیت صحبت می‌کند، مردم قدرش را می‌دانند و پاسخش را می‌دهند. روز بزرگی برای ایران است. بازگشت سایه به وطن. آرزویی بود که تو همیشه داشت. او ادامه داد: سایه را در این خاک به امانت به شما می‌سپاریم و امیدواریم به هر شکل که می‌توانید پاسدارش باشید و در غیاب ما به این خاک سر بزنید.

علی اکبر شکارچی، آوازه‌خوان نیز گفت: نمی‌دانم چه بگویم جز اینکه باید اپتهاج راضی باشد. این را می‌دانم که پرچم سـایه به وسعت آسـمان ایران تکان می‌خورد. اپتهاج در شعر و عمل عشقش را به مردم این سـرزمین ثابت کرده و کمتر کسی را سراغ دارم که این عاشق ایران باشد. او سـپس مویه‌ای بختیاری را خواند. شعر خوانی یک کودک از دیگر بخش‌های مراسم بود.

احمد جلالی، سفیر سابق ایران در یونسکو نیز درباره این گفت که شـهر رشت انتخاب خود سایه برای محل خاکسپاری‌اش بود.

او با اشاره به شـعر «تاسیان» سایه، گفت: امشب شب تاسیان سایه است. امشب می‌توانید این شعر را بخوانید.

علی جهاندار، خواننده موسیقی سنتی نیز در این مراسـم با اشـاره به دیدارش با سایه، گفت: سایه موسیقی را دوسـت داشت و به من گفت به شما حسودی می‌کنم، همیشه دوست داشتم آواز بخوانم. وقتی به او گفتم که شما شاعر بزرگی هستید، گفت: «شعر تا جایی آدم را راضی می‌کند و دوست داشتم آوازی بخوانم.»

علی دهباشی، سردبیر مجله بخارا نیز در این مراسـم گفت: سلام بر رشت و سلام بر مردمان بزرگی که در طول تاریخ پرچمدار ادبیات و تاریخ بودند. از فرزندان او تشـکر می‌کنم که به‌رغم همه بدخواهی‌های و آنچه می‌رفت که سایه به وطن نرسد، چندین شبانه روز، خواب و زندگی را بر خود حرام کردند و امانت را به دسـت شما رسـاندند. او افزود: سایه به نیما و شهریار و نادر نادرپور، پوری سلطانی و مرتضی کیوان، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و دیگر یارانش پیوست. او سپس شعر «تو نیستی که ببینی» را از فریدون مشیری خواند.

فیلم کوتاه «آلاگارسون» آماده نمایش و پخش جهانی شد

فیلم کوتاه «الاگارسون» به کارگردانی مصطفی کشاورز آماده نمایش و پخش جهانی شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مشاور رسـانه‌ای فیلم کوتاه «الاگارسـون»، ایـن فیلم به کارگردانی مصطفی کشـاورز و تهیه‌کنندگی مهدی کشاورز، پس از اتمام فیلمبرداری در لاهیجان و طی مراحل فنی، آماده نمایش و پخش جهانی شد.

مصطفی کشـاورز از دانش‌آموختگان انجمن سینمای جوانان ایران، دختر لاهیجان است و پیش از این، ساخت فیلم‌های کوتاه دیگری مثل لبخند، اتمام و گاهی را در کارنامه داشته است.

الاگارسـون، راوی داستان دختر ۱۹ ساله‌ای است که به دلیل بیماری پدر و علاقه به شغل او، تصمیم به ادامه آن شغل، بر خلاف مخالفت‌های خانواده و عرف جامعه دارد.

مریم عسگری، مهدی مخبری، مصطفی خوش‌نشین، احمدشریفی، محمدرضا جعفری، افوت، بازیگران این فیلم کوتاه هستند.

سینمای جهان

نمایش «پسر» برای اولین بار در ونیز

فلورین زلر فرانسوی در آستانه نمایش فیلم جدیدش «پسر» که برای نخستین بار در جشنواره فیلم ونیز امسال به نمایش درمی‌آید، درباره آن صحبت کرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ورایتی، فیلمسـازان زیادی مانند فلورین زلر وجـود ندارند. او از آن دسته نمایشنامه‌نویسـان نادری است که این شانس را به دست آورد تا بتواند فیلم اقتباسی از اثر خودش را روی پرده بزرگ بسازد. وی پس از موفقیت با فیلم «پدر» در کسکار، از این موفقیت اسـتفاده کرد تا نمایشنامه دیگرش «پسر» را هم برای پرده نقره‌ای بسازد.

«پسر» درباره نیکلاس ۱۷ ساله است که چند سال پس از طلاق والدینش، دیگر احساس نمی‌کند که بتواند با مادرش کیت بماند و پیش پدرش پیتر و همسر جدید وی می‌رود. پیتر دارد همه تلاشش را می‌کند تا زندگی جدیدش را شکل بدهد و با نوزاد جدیدش از بت و پیشـنهاد شغل رویایی در واشینگتن، سـمی دارد از نیکلاس هم مراقبت کند. همانطور که دوست داشـت پدرش از او مراقبت می‌کرد. اما او برای تصحیح اشتباهاتش زیادی در گذشته می‌ماند و از نحوه نگه داشتن نیکلاس در زمان حال غافل می‌شود.

ماجراهایـی که زلر برای صحنه نمایـش و حالا برای فیلم انتخاب می‌کند از بسیاری موارد شبیه هم هسـتند و بیماری، ترومـا و پیوندهای خانوادگی که گاه با خشـونت در آمیخته می‌شود، نکات کلیدی آنها را تشکیل می‌دهند. وی می‌گوید کارهایش به نوعی جنبه پاک‌سازی روانی دارند.

وی می‌گوید: معتقدم احسـاسـات عالـی، حتی زمانی که بی‌رحمانه یا خشن باشـند، آرامش‌بخش هستند، زیرا به چیزهایی که در گوشـه‌ای از روح شـما گیر کرده‌اند اجازه می‌دهند تا ببرون بیایند.

زلر می‌افزاید: این چیزی اسـت که سینما سعی دارد به آن بپردازد: کشف درد. حداقل برای من چنین اسـت. این مسیر من را دوباره به غم‌هایم وصل می‌کند و به من کمک می‌کند تا آنها را درمان کنم.

وی تاکید می‌کنـد: من از طریق تئاتر بود که یاد گرفتم تا شاد باشم.

«پسر» که سال ۲۰۱۸ نوشـته شـده در میان سه‌گانه زلر، شخصی‌ترین آنهاست.

زلـر می‌گوید «پدر» را با در نظر گرفتن آنتونی هاپکینز به عنوان بازیگر این نقش نوشت؛ اما برای «پسر» وی باید متقاعد می‌شـد که هیو جکمن برای ایفای نقش مردی که تلاش می‌کند تا به پسرش کمک کند در حالی که با دردهای پدری ظالم دست و پنجه نرم می‌کند، مناسب است.

این نمایشـنامه‌نویس می‌گوید یک ایمیل از هیو جکمن دریافت کرد که نوشته بود: «شنیدم که شما قصد ساخت فیلمی اقتباسـی از این نمایش دارید. من نمایشـنامه را خودتهم، اگر بازیگر خود را اسـتخدام کردید که لطفاً این ایمیـل را فرامـوش کنید، اما فقط بدانید که خیلی بازی در این فیلم را دوسـت داشـتم. اما اگر هنوز امکان اسـتخدام بازیگر هسـت، می‌خواهم یک جلسـه ۱۵ دقیقه‌ای با شما داشته باشم تا توضیح دهم چرا من باید این نقش را بازی کنم.»

دیدار آنهـا در روم برای زلر اثبـات کرد که جکمن همان بازیگری اسـت که باید این نقش را ایفا کند. وی گفت: این نقش به او اجازه می‌داد تا به شکلی قدرتمند خودش باشد، اجازه دهد احسـاسات واقعی‌اش ظاهر شوند، حتی اگر مجبور می‌شد خود را در موقعیت‌های سخت، احساسی قرار دهد.

برای اقتباس از «پسـر»، زلـر با همکاری همیشون محیط پاریسی نمایشـنامه را به نیویورک منتقل کرد. زلر می‌گوید: افسردگی نوجوانان طبقه اجتماعی یا مایلت ندارد، زمانی که نمایشـنامه را ساختیم، از اینکه دیدم والدین متعددی آمدند تا درباره تجربیاتشان با مصاحبت کنند، شگفت‌زده شدم.

زلر ۴۳ ساله با «پدر» و «پسر» یک ماموریت برای خودش تبیین کرده می‌خواهد «مردم را در جایگاهی فعال قرار دهد، تا آنها سفر زندگی، خاطرات، قلب، نقاط ضعف و ذهن خود را به تصویر بکشند.» او معتقد است تنها در این صورت است که آنها قادر به شفا خواهند بود.

«پسـر» فیلم درامی به کارگردانی فلورین زلر است که برمبنای نمایشنامه‌ای به قلم خودش نوشته شده و یکی از سه گانه وی در کنار «پدر» و «مادر» است. در این فیلم هیو جکمن، لورا درن، ونسا کربی، زن مک‌گراث و آنتونی هاپکینز بازی کرده‌اند.

این فیلم برای نخستین بار در هفتاد و نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز امسال در ۷ سپتامبر اکران می‌شود و اکران خود را از ۱۱ نوامبر در آمریکا شروع می‌کند.